



مصطفی عمرزی

۲۰۱۷/۱۰/۱۰

سوء استفاده به این سطح!



در سال 1382 شمسی، در حالی که در کمتر از یک ماه، مونوگراف ام را تکمیل کرده بودم، از پوهنچی ژورنالیزم- رشته ی رادیو و تلویزیون پوهنتون کابل، فارغ شدم. ارایه ی اسناد تحصیلی برای کار در ادارات دولتی، همان کاری بود که تمامی به اصطلاح بی جا شده گان تحصیلی، انجام می دهند.

مرآجه به ادارات دولتی، ضمن آشنایی با انبوه افرادی که بسیاری بر اثر روابط مقرر شده بودند و بسیاری با اسناد صنف 8 تا مدارک شمولیت در خیانت های داخلی، احسان می فروختند، مرا با دنیایی مواجه کردند که بعداً به کابوس مخوفی از کار در ادارات دولتی مبدل می شود.

طیفی از طبقات ایده زده که به هر بهانه ای از عمرشان می کاستند تا در مساله ی تقاعد، رخصت نشوند، مشکل دیگری بود که اجازه نمی داد کادر هایی جدید با انرژی زیاد، وارد کار در سیستم دولتی شوند. صرف نظر از این که شیوه های کار در ادارات دولتی افغانستان به چه گونه اند، تغییرات خونین و سیاه سیستم حاکمیت در چند دهه ی پسین، چنان به سیاست زده گی دولت انجامیده است که در آخرین نمونه (16 سال اخیر)، توزیع پُست های دولتی بر اثر اعمال نفوذ، شراکت تنظیمی، معامله و ائتلاف، سهمیه ی شرم آوری به نام «ترکیب قومی»، بالاخره با جذب خویش و فامیل، دولت را در سطوحی که بسیار حساس اند و از لحاظ مالی باعث تامین نیاز ها می شوند، به مساله ی حساس رقابت به حد ابتذال نیز بکشانند.

به بیان معروف «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است»، آن چه در برابر ما به نام تشکیلات دولتی به چشم می خورد، در شیوه های کاری ای که ارایه می کند، نیازی به شرح بیشتر ندارد، اما کار در چنین تشکلی به بلایی مبدل شده است که می توان نه فقط به وضاحت نمونه های زیادی از عدم توانایی را مشاهده کرد، بل تبعیضات و رقابت های گسترده در اوج تمایلات قومی، دولت را از داخل، بسیار فرسوده و ناکارآمد می کنند. سهمیه ی «ترکیب قومی» یا جیره ی سیاسی شماری ناخلف که بیشتر بر اثر حضور نحس تنظیمیان، رسمی شده است، به سرحد تعیینات

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

خویش و قوم، چنان گندی به میان می آورد که محال است تا زمان آوردن اصلاحات اساسی، بتوان از اداراتی «کار کشید» که به ویژه در طیف سیاسی، به گونه ای معادلات کلان مملکت را ضربه می زنند. به گونه ی مثال، اعضای حزب بدنام وحدت که گاه با خواسته ی شرم آور محمد محقق (پنج وزارتخانه برای هزاره) هرگز از نقد ستودنی جامعه ی روشنفکری همبازان اش مستفید نشد که چنین بیانی، به معنی معامله ی به مثل، می تواند در فضای آلوده ی کنونی، دیگران را نیز تشویق کند، به سطح شبکه ی کثیف صادق مدبر در اداره ی امور می رسید که نمی دانیم با چه جادویی حامد کرزی را سحر کرده بودند تا بدون محاسبه ی وزن آنان در حکومت اش (آرای زیر صفر)، هر چه برای تداخل و استخدام بی شرمانه می خواستند، او قبول کند. در این سلسله، ردیف استخدام های قومی به جایی می رسد که بر اثر نظارت اداره ی امور بر امور استخدام، مسوولان بلندپایه، به ویژه کسانی که صمیمیت زیادی با رییس دولت نداشتند، برای پیشبرد امور، چند سفارشی صادق مدبر را که همه از همبازان او بودند، بدون رعایت این که واجد شرایط اند یا نه، جذب می کردند. چنین رویکردی در حالی که سطح نخبه و کدر تحصیل کرده در افغانستان بر اثر معیار های پایین دانش، خود تعریفی ندارد، دولت را در رقابت های درونی «چور اداری» به محلی مبدل کرده است که حالا در عوارض گسترده، کسانی که به نام سهمیه ی قومی، سیستم را به گند کشیده بودند، وقتی وارد حوزه ی دیگران می شوند، با مشاهده ی کسی از قوم دیگر، جرات نمی کنند پیش شوند. پیامد ناگوار چنین خیانت هایی به جایی رسیده است که در بسیاری از ادارات به متقاضی کار، پیشنهاد می کنند «اصلیت قومی» اش را مشخص کند.

جوانی از دوستانم که فارغ پوهنهی حقوق پوهنتون کابل است، از کمالات فرهنگی بودن، شاعر و از ولایت پنجشیر نیز می باشد، با تلخی یادآوری کرد که چند مراتبه در یکی از معینیت های وزارت اطلاعات و فرهنگ (با مسوولیت سیده مژگان مصطفوی)، او را درگیر مساله ی اصلیت قومی کردند و در حالی که از پروسه ی امتحان گذشته است، به گونه ای فریفته می شود تا شخص مدنظر معین، حق اش را تلف کند. کمی به پیرامون خویش بنگریم و از بیان زشتی هایی حذر نکنیم که وقتی دامن گیر ما شدند، اعتراف به عمل خلاف، باعث ناراحتی می شود.

داستان گنده گی سیستم دولتی، وارد مرحله ی حاد استخدام خویشی و فامیلی نیز شده است. هر چند از همان آغاز پیدا بود که با تحمیل افراد فاسد، وابسته و گمراه، چنین تجربه ای فزون می شود، اما نه به سطحی که فکر می شد بر اثر ضوابط، طرز العمل و معیار ها، حداقل جلو هجوم ملخ وار کسانی را بگیرند که عقارب شان در سطوح بالا، مصروف تولید گند استند.

در زیر، فهرستی از کسانی را تقدیم می کنم که مردم ما در سررفتن کاسه ی صبر، در غنمیت هایی که با استفاده از شبکه های اجتماعی به دست آورده اند، زحمت کشیده اند و با تهیه ی لیستی از خویشان، نزدیکان و فامیلی های گنده کاران سطح بالا، خواسته اند اعتراضی را نمایش دهند که در التهاب اجتماعی کنونی در بی کاری ها، ضعف اقتصادی و ده ها مشکل دیگر، شاید توده های عام را به خشمی بکشاند که پایان خواب راحت مفتخواران و خاینانی ست که در برابر هزاران محروم، بی شرمانه می خورند و چپاول می کنند، اما طفره می روند که «مشکل، عام است». این مشکل، دیری نخواهد گذشت تا از گریبان کسانی بگیرد که مست و خرامان در جلو چشم هزاران جوان محروم و مردم مستضعف در موتر های گران بها به سوی اداراتی می روند که ظاهراً نام و نشان دارند، اما به سرپوش های فاضلاب می مانند.

لیستی از وابسته گان، خویشان، فامیلی ها و نزدیکان بلندپایه گان کنونی و قبلی حکومت که فقط نمونه ای از خیانت ها در وزارت خارجه را نشان می دهد:

پخش این لیست، آه از نهاد بسیاری از جوانان تحصیل کرده ی افغان، بیرون کرده است؛ کسانی که به جز سرمایه ی تحصیل، هیچ برگیه ای برای ورود به سیستم دولتی ندارند.

دبیلومات های وزارت خارجه، کی هایند؟

۱- پسر اسماعیل خان

۲- 3 پسر و ۲ برادر یونس قانونی

۳- پسر محمد عمر داوودزی

۴- شوهر نیلوفر ابراهیمی، نماینده ی مردم بدخشان در ولسی جرگه

۵- 2 پسر داوود کلکانی، نماینده ی مردم کابل در ولسی جرگه

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

- ۶- دختر قاضی راحله، نماینده ی مردم پنجشیر در ولسی جرگه
- ۷- پسر ظاهر عظیمی، سخنگوی پیشین وزارت دفاع
- ۸- برادر حمیده احمدزی، نماینده ی کوچی ها در ولسی جرگه
- ۹- 1 برادر و ۱ پسر سیدحسین انوری
- ۱۰- برادر انوارالحق احدی
- ۱۱- برادر فاروق وردگ
- ۱۱- پسر قیام الدین کشاف، رییس شورای علمای افغانستان
- ۱۲- پسر و برادر محمدعبده، نماینده ی مردم بلخ در ولسی جرگه
- ۱۳- برادر قدرت الله ذکی، نماینده ی مردم تخار در ولسی جرگه
- ۱۴- دختر جنرال نظیفه ذکی، نماینده ی مردم کابل در ولسی جرگه
- ۱۵- دختر و داماد نور اکبری، نماینده ی مردم دایکندی در ولسی جرگه- دوره ی ۱۵
- ۱۶- خواهر فوزیه رووفی، نماینده ی مردم فاریاب در ولسی جرگه
- ۱۷- دختر آمنه افضلی، وزیر پیشین کار و امور اجتماعی
- ۱۸- برادر نذیر احمدزی، نماینده ی کوچی ها در ولسی جرگه
- ۱۹- دختر هیلې ارشاد، نماینده ی کوچی ها در ولسی جرگه
- ۲۰- برادرزاده ی حامد کرزی
- ۲۱- پسر کریم خلیلی
- ۲۲- برادرزاده ی میرداد نجرابی، نماینده ی مردم کاپیسا در ولسی جرگه (فعالاً در وزارت خارجه نیست)
- ۲۴- پسر اسحاق الکو، لوی سارنوال قبلی
- ۲۵- خواهرزاده ی داکتر عبدالله عبدالله
- ۲۶- پسر قاضی محمد امین وقاد
- ۲۷- برادر روف ابراهیمی، ریس ولسی جرگه
- ۲۸- پسر انجنیر قرار، نماینده ی مردم لغمان در ولسی جرگه
- ۲۹- 6 تن از اعضاء فامیل سید منصور نادری

- ۳۰- پسر کاکای کمال ناصر اصولی، نماینده ی مردم خوست در ولسی جرگه
- ۳۱- برادرزاده ی شاکر کارگر، وزیر پیشین انرژی و آب
- ۳۲- کاکای هارون چخانسوری، سخنگوی پیشین اشرف غنی
- ۳۳- پسر عبدالله وردگ، والی پیشین لوگر
- ۳۴- دختر توریالی ویسا، والی پیشین کندهار
- ۳۵- خانم متین بیگ، معین ولایتی امنیت ملی
- ۳۶- پسر احمد سعیدی
- ۳۷- پسر جنرال آصف دلاور
- ۳۸- پسر و برادر زاده ی داکتر مشاهد، رئیس پیشین اصلاحات اداری و خدمات ملکی
- ۳۹- پسر وکیل عبدالجبار، نماینده ی مردم تخار در ولسی جرگه
- ۴۰- خواهر زاده ی عظیم محسنی، نماینده ی مردم بغلان در ولسی جرگه
- ۴۱- شوهر سیمین بارکزی، نماینده ی مردم هرات در ولسی جرگه (این شخص آشپز بود)
- ۴۲- پسر داکتر مهدی، نماینده ی مردم بغلان در ولسی جرگه
- ۴۳- پسر زلمی یونسی، سفیر افغانستان در تاجیکستان
- ۴۴- پسر تاج محمد جاهد، وزیر داخله ی پیشین
- ۴۵- پسر حضرت علی، نماینده ی مردم ننگرهار در ولسی جرگه
- ۴۶- خسربره ی محمد محقق

توجه شود که این مشیت، نمونه ی خروار، در حالی دامنگیر دولت است که بسیاری از کسانی که وظیفه ی دبیلومات دارند، همانند بسیاری دیگر در دولت، اکثراً واجد شرایط تحصیل و تخصص نیستند. چند قبل پخش لیستی که سفرای افغانستان در کشورها را نشان می داد، محرز کرد بسیاری از سفرا، مثلاً شماری بر اثر وجاهت نزدیکان خویش مقرر شده اند. از این میان، دختر فرهنگی ای بود که بر اثر شناخت با اسپنتا و مداحی او، به سفارت می رسد و نمونه ی دیگری نیز دارد که به تازه گی در یک کشور اروپایی، مقرر شده است.

هاله ی انحصاری پیرامون دولت، به گونه ی ایجاد شده است که از رهگذر روابط شخصی، فامیلی، قومی، زبانی، حزبی و منطقه یی، کسانی را نیز آسیب بزند که پس از ورود به مراحل ابتدایی، ظن این که ظرفیت، سواد و توان دارند، سبب می شود افراد پیرامون بلندپایه گان، به هر ترتیبی که است اجازه ندهند با ورود آنان، نه فقط کیفیت کار دولتی بلند برود، بل کرسی ها و مقامات آنان به خطر بیافتند. باری به مثالی راجع می کنم که خود تجربه کردم. در این شکی نیست که رییس جمهور پیشین افغانستان با 13 سال حاکمیت، رشته ها، علایق و ارتباطات محکمی دارد که هر کی بخواهد در امور سیاسی افغانستان، ترفیع کند، ناگزیر او را رعایت می کند. این مساله حتی باعث شده است رییس جمهور کنونی که صراحت لهجه دارد و زود تصمیم می گیرد، نتواند به راحتی با او بیاویزد.

دو سال قبل، برای جویای احوال و صحبت، به خانه ی رییس جمهور کرزی رفتیم. من در نوبت معرفی خودم، چند نمونه از آثاری که منتشر کرده بودم را به رییس جمهور، تقدیم کردم و در تبادل افکار، او آن قدر علاقه مند هویت

کاری و فرهنگی من شد که در هنگام خداحافظی به تکرار که فقط به حساب خودم به شش نوبت رسید، از من خواست که با آنان در تماس باشم. سکرتر او که در آن وقت، جوانی از سهمیه ی «ترکیب قومی» بود، بر اثر سفارش حامدکرزی، کارت اش را برایم می دهد و با خوشرویی ظاهری، از رییس جمهور اطاعت می کند که با «عمرزی صاحب» به تماس می شویم. تقریباً دو و نیم سال از آن ماجرا می گذرد، اما بر اثر آن جوانک ظاهراً خوش مشرب، اما باطناً بی وجدان، هرگز موفق نشدم رییس جمهور را ملاقات کنم. اخباری که از ناحیه ی آشنایان می رسیدند، مشهر بودند که ذهن رییس جمهور را منحرف کرده اند.

به هر حال، حالا که صورت بی شرمی ها از حد گذشته اند، مردم ما خاموش نمانند. حداقل های خوداختیاری در شبکه های اجتماعی، وقتی عام می شوند، در این پرخاش باعث خواهند شد هراس از خشم مردم، کسانی را به عقل آورد که در تمام سطوح دولتی، به شعور مردم توهین می کنند و اما انتظار دارند کاسه ی صبر مردم، سر نرود.

پایان